

پایداری مردم مبارز تبرستان و دیلمان در برابر تازیان

بخش دوم

پس از این رخداد تبرستان به دست امیران تازی و نوادگان خلفا افتاد ولی این دوره ستمکاری و جنایت بیش از ۲۵ سال دوام نیافت. در این مدت فرستادگان خلفای عباسی با مردم بارشک(غیور) و میهن پرست نواحی شمال ایران با نهایت بیرحمی و سنگدلی رفتار کردند بگونه ای که مردم از ظلم و ستم آنان بستوه آمدند.

تازیان در این دوران در بسیاری از نواحی تبرستان و دیلمان قرارگاه های نظامی برپا کردند تا بتوانند مردم را سرکوب کنند.

- قرارگاه تمیشه با ۱۰۰۰ عرب
- قرارگاه مرویان با ۲۰۰ نفر
- قرارگاه تمنگان با ۱۰۰۰ نفر
- قرارگاه لمراسک با ۱۰۰۰ نفر
- قرارگاه نامنه با ۲۰۰ نفر
- قرارگاه کوسان با ۵۰۰ نفر
- قرارگاه دامان با ۵۰۰ نفر
- قرارگاه عدان با ۲۰۰ نفر
- قرارگاه مهروان با ۱۰۰۰ نفر
- قرارگاه اصرم با ۳۰۰ نفر
- قرارگاه اردره با ۵۰۰ نفر
- قرارگاه اوشیز با ۲۰۰ نفر
- قرارگاه اورازباد بالای پول تیجنه رود با ۵۰۰ نفر
- قرارگاه دزا با ۳۰۰ نفر
- قرارگاه شهر ساری ۵۰۰ سوار
- قرارگاه ارتاه ۵۰۰ نفر
- قرارگاه تمسکی با ۵۰۰ نفر
- قرارگاه خرم آباد با ۱۰۰۰ نفر
- قرارگاه مشکینوان با ۳۰۰ سوار
- قرارگاه چمنو با ۳۰۰ (ونداد هرمز هنگام قیام خود همه را بکشت)
- قرارگاه بالا بنان با ۳۰۰ نفر
- قرارگاه جیلان
- قرارگاه یزدانآباد با ۵۰۰ نفر
- قرارگاه متسکی با ۲۰۰ نفر
- قرارگاه او با ۳۰۰ نفر
- قرارگاه بالامثال با ۱۰۰۰ نفر
- قرارگاه نیسابوریه با ۳۰۰ نفر
- قرارگاه اسفیددا(اسفندارد؛ اسفندیار) با ۳۰۰۰ هزار نفر
- قرارگاه تریجه با ۱۵۰۰ نفر
- قرارگاه خنج با ۵۰۰ نفر
- قرارگاه طابران با ۵۰۰ نفر
- قرارگاه خابران با ۳۰۰ نفر
- قرارگاه فل زرینگول با ۱۰۰۰ مرد
- قرارگاه امل پایتخت و مرکز فرستادگان خلیفه
- قرارگاه جیلانآباد با ۱۰۰۰ نفر
- قرارگاه پایدشت با ۵۰۰ نفر

- قرارگاه هلافان با ۵۰۰ نفر
- قرارگاه ناتل با ۵۰۰ نفر
- قرارگاه بهرام دیه با ۵۰۰ نفر
- قرارگاه مرطادسر با ۵۰۰ نفر
- قرارگاه ولاشجرد
- قرارگاه کجو با ۶۰۰۰ نفر
- قرارگاه جوریشجرد و سعیدآباد
- قرارگاه کلار با ۵۰۰ نفر
- قرارگاه شالوس با ۵۰۰ نفر (۱)

پس از بیدادگری های تازیان بر مردم سران قوم بگرد بازماندگان خاندان سلطنتی پیشین که هنوز در کوهستانها حکومت میکردند گرد آمدند و زمینه شورش همگانی بر ضد بیگانگان تازی فراهم شد. در این هنگام وندادهرمز از نوادگان سوخرا در اطراف ساری و سپهبد شروین در سواد کوه و استاندار بادوسپان دوم در کلارویان قدرت داشتند ولی بخش دشت و ساحلی در اختیار تازیان بود.

مردم وندادهرمز را به پیشوایی این شورش برگزیدند و او با رایزنی با سپهبد شروین و بادوسپان و دیگران سران به این نتیجه رسیدند که این شورش باید در یک روز و همزمان آغاز گردد. نقشه اینگونه بود که مردم از کوچک و بزرگ، زن و مرد با هر وسیله که بدست آوردند بر تازیان در هر جایی که با آنها روبرو شدند، در شهرها، دهکده ها، بازارها، راهگذرها و و هجوم آورند.

شب پیش از شورش همگانی به رسم نیاکان ایرانیان بر سر کوهها آتشها روشن کردند، آتشکده ها روشن کردند و با این نشانه خبر شورش را پخش کردند و در زمان معین سپاه وندادهرمز و سپهبد شروین بر سپاه تازیان تاختند و در یک روز بیش از ۵۰ پادگان نظامی تازیان بدست ایرانیان افتاد و بیش از بیست هزار نفر از لشکریان تازی کشته شدند.

در این شورش حتی زنان تبرستانی شوهران تازی خود را از ریش میگرفتند و بدست لشکریان تبرستان میدادند تا آنها را گردن بزنند. بدین گونه در یک روز تبرستان از سپاه خلیفه و تازیان خالی شد. (۲) بدین گونه تبرستان در سال ۱۶۹ هجری باری دیگر با یک قیام و شورش ملی توانست تازیان را از مرز و بوم خود بیرون کند.

مهدی خلیفه تازی پس از شنیدن شورش تبرستان و کشتار تازیان سالم فرغانی که به شیطان فرغانی شهرت داشت را به تبرستان گسیل داشت. سالم با گروه زیادی از افراد جنگی عرب که طبق دستور مهدی خلیفه عباسی گردآوری شده بودند عازم تبرستان گردید تا بصرای اصرم در ایالت تبرستان فرود آمد.

وندادهرمز فرمانروای نیرومند تبرستان که پس از شورش های تبرستان چشم به راه لشکرکشی از سوی خلیفه تازیان را داشت پس از آگاه شدن از حرکت سالم با افراد سپاه و زیده سواران خود به پیشواز سالم رفت و جنگ سختی بین دو سپاه در گرفت که تا شبانگاه ادامه داشت. وندادهرمز و سالم نیز مدتی نیز در آن میان بجنگ تن به تن پرداختند. وندادهرمز در آنروز حملات سختی را که سالم به او فرود آورد با کمال رشادت و شهامت رد کرد.

بگفته این اسفندیار در تاریخ تبرستان (۳)، وندادهرمز در آن شب به هرمزآباد رفت، چون بامداد در رسید یکی از بهترین اسبان خود را زین و برگی زرین نهاد و رو به افراد سپاه خود کرد و گفت: «ای قوم بدانید که خصم اینست که شما دیده اید و شوکت و قوت من مشاهده کرده و شما نیز همه شیرمردان تبرستان کیست از شما که این اسب آراسته بستاند و نبرد او قبول کند.»

او سه بار همین همین را گفت ولی کسی پاسخی نداد تا اینکه پسر خود او بنام وندادامید که جوانی بیش نبود داوطلب جنگ با سالم گردید و قول داد که سر دشمن را نزد پدر آورد. هر چه وندادهرمز و دیگران کوشیدند تا وندادامید را از این کار باز دارند در دل این جوان دلیر و میهن پرست کارگر نیافتاد. در آخر او با تنی چند از پنهانی و از بیراهه به اردوگاه لشکریان سالم رسید. وندادامید در هنگام رویارویی با سالم از دیدن هیكل و نعره های سالم به ترس آمد ولی کوهیار، دایی وندادامید او را قوت دل داد و به نبرد تشویق کرد. وندادامید در جنگ تن به تن سالم فرغانی یا شیطان فرغانی سردار بزرگ مهدی خلیفه عباسی را از پای درآمد و به پایه همین شکست سپاهیان تبرستان بر تازیان پیروز شدند.

هنگامیکه خبر کشته شدن سالم فرغانی و شکست لشکر تازیان به مهدی خلیفه عباسی رسید دستور داد ده هزار مرد جنگی به سرداری *فراشه* به تبرستان فرستاده شود. با وی نامه ای نیز به خالد برمکی نماینده خلیفه که در ری اقامت داشت روانه شد که *فراشه* را در این کار یاری کند.

در شهر ری مردان جنگی و آذوقه به سپاه *فراشه* اضافه شدند. *فراشه* راه نور (لاویج تنگه) را برای حمله به تبرستان در نظر گرفته بود ولی برای گمراه کردن ایرانیان در راه کندوان و فیروزکوه تظاهراتی انجام داد. (۴) و ندادهرمز گروهی از سپاهیان خود را در این راه به نگرهبانی گمارد ولی جاسوسان وی از ری خبر دادند که سپاه تازیان از راه لاویج کوه به تبرستان حمله خواهند کرد.

و ندادهرمز فرمانده سپاه مجهز تبرستان دستور داد که هیچیک از افراد سپاه تبرستان جلوی لشکر *فراشه* ظاهر نشوند تا *فراشه* و همراهان وی در پیشرفت بسوی تبرستان بواسطه نبودن افراد و مانعی دلیر شوند، در ضمن تدبیری اندیشید و دستور داد چهار صد بوق و چهار صد طبل تهیه و آماده کردند و چهار هزار نفر از زن و مرد کاری تبرستان را نیز آماده کرد و هر یک را یک تیر و یک اره داد و آنان را در دو طرف دامنه دره لاویج تنگه در راه نور که محل عبور لشکر *فراشه* بود گماشت و یادآورد شد که من قبلا با صد یا چهار صد مرد جنگی بیرون خواهم رفت و خویشتن را به *فراشه* و همراهانش خواهم نمود چون ایشان مرا با این افراد کم ببینند بما روی خواهند آورد و ما نیز پشت برگردانده داخل دره میشویم، شما همچنان در بالای دره صف کشیده و از هر دو جانب خاموش باشید تا آنان همگی درون کمین آیند و من نیز بمحض ورود همه آنها بداخل دره طبلی فروکبوم و شما چهار صد بوق و چهار صد طبل را دفعتا بصدا درآورید و چهار هزار درخت بالای دره را که قبلا با اره و تیر بریده و آماده شده است بر سر آنان فرو اندازید بطوریکه هیچیک از آنان نتوانند از کمینگاه بیرون روند البته همه ی بندیان توسط مردن مسلح دیگری که قبلا آماده شده اند از دم تیغ مرگ خواهند گذشت، عاقبت و ندادهرمز با نقشه و برنامه تنظیم شده قبلی *فراشه* و افراد سپاه او را بداخل دره کشانید در این موقع با اشاره فرمانده مدیر تبرستان چهار صد دستگاه طبل و شیپور مانند صاعقه ای رعدآسا سکوت جنگل را شکست و چهار هزار درخت که نسال بالای دره بهمراهی سنگهای گران بر روی سر لشکریان عرب فروریخت و مردان جنگی عرب سراسیمه و متحیر با حالتی مجروح و مفلوک در حدود دو هزار نفر از دم تیغ دلاوران میهن پرست تبرستان گذشتند و بقیه نیز امان خواستند و تسلیم شدند. *فراشه* فرمانده لشکر عرب نیز دستگیر شد و سپس طبق دستور و ندادهرمز در برابر چشمان ذوق زده مردم تبرستان او را گردن زدند.

تعداد لشکریان تبرستان در این جنگ چهار هزار نفر بود در صورتیکه لشکریان عرب از ده هزار نفر متجاوز بودند.

از صحنه های بسیار شگفت انگیز و عبرت آموزی که در قیامهای ملی مردم تبرستان بچشم میخورد شرکت زنان شیردل این خطه در کلیه قیامها و جنگهای خونین است که پی در پی در آنجا بر وقوع پیوسته است.

زنان غیور و وطن پرست این سامان بدن کوچکترین ترس و وحشتی دوشادوش مردان جنگاور خود در مقابل دشمنان ملک و ملیت خود صف آرایی نموده و بمبارزه پرداختند.

در جنگ *فراشه* زنهای تبرستان مانند جنگهای دیگر شرکت داشتند و نواختن طبل و شیپور و ایجاد وحشت در بین لشکریان عرب بعهده آنان محول شده بود که خوشبختانه با کمال سربلندی در انجام ماموریت خود موفق و کامیاب شدند و صحنه های درخشانی از مدافعات افتخارآمیز میهنی مردم شکست ناپذیر ایرانی را در سینه تاریخ نهضتهای ملی ایران ثبت و جاویدان نمودند بطوریکه مورخان نوشته اند سپهبدشروین و یارانش در جنگ *فراشه* شرکت نکردند ولی پس از شکست اعراب، نامبرده نیز بجنگیان تبرستان پیوست و از غنائم حاصله بهره مند گردید.

خبر قتل *فراشه* و پراکنده شدن افراد او به مهدی خلیفه عباسی رسید، این دفعه با کمال یاس و نومیدی مرد بدسیرت و ظالمی را بنام *روح بن حاتم* به تبرستان فرستاد وی نیز آنطوری که باید کاری از پیش نبرد پس از آن ناچار خالدبن برمک را بجانشینی او برگزید.

خالد با و ندادهرمز بنای دوستی و صمیمیت را گذراد و کوهستان آن نواحی را به او گذاشت، در حقیقت یاران او بر عمال خلیفه مسلط بودند تا اینکه خالدبن برمکی از طرف خلیفه معزول گردید. (۵)

- (۱) تاریخ تبرستان - ابن اسفندیار برگ ۱۷۸
- (۲) تاریخ تبرستان - ابن اسفندیار برگ ۱۸۳
- (۳) تاریخ تبرستان - ابن اسفندیار برگ ۱۸۴
- (۴) تاریخ نهضتهای ملی ایران - رفیع - برگ ۲۷۵
- (۵) تاریخ نهضتهای ملی ایران - رفیع - برگ ۲۷۶

گردآورنده:
شاهین کاویانی



[/http://derafsh-kavivani.com/books](http://derafsh-kavivani.com/books)

derafsh-kavivani.com